

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵-۲۰

ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران بازگشته افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین کننده آن

محمدجلال عباسی شوازی^۱

رسول صادقی^۲

عبدالله محمدی^۳

چکیده

با توجه به پویایی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دنیای معاصر، بازگشت مهاجران و پناهندگان در سال‌های اخیر اهمیتی فزاینده یافته است. با این حال، علیرغم بازگشت‌های جمعی بزرگی که رخ داده است، پایداری این بازگشت‌ها هیچ‌گاه از پیش تضمین شده نیست. این مقاله به بررسی پایداری بازگشت پناهندگان افغانستانی به کشورشان از ایران و اثر عوامل جمعیتی، زمینه‌ای و ساختاری بر تصمیم آنها به ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره می‌پردازد. بدین منظور، پیمایشی با حجم نمونه ۴۲۵ نفری در شهرهای کابل، هرات و مزار شریف صورت گرفت. بر اساس نتایج به دست آمده، تجربه بازگشت پناهندگان افغانستانی از ایران به افغانستان چندان پایدار نیست چرا که بیش از نیمی از بازگشت‌کنندگان

۱ استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران: mabbasi@ut.ac.ir

۲ دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران: rassadeghi@ut.ac.ir

۳ کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی از دانشگاه تهران: ab.puya@gmail.com

قصد مهاجرت دوباره از افغانستان را دارند یا نسبت به ماندن در افغانستان مردد هستند. نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیرهای قومیت، تحصیلات، وضعیت زناشویی، ترکیب همسایگان، مدت مهاجرت در ایران، نوع بازگشت، رضایت اجتماعی، احساس تبعیض، و سطح بازادغام اجتماعی تأثیر معناداری بر ماندن یا مهاجرت دوباره دارند.

کلیدواژه‌ها: مهاجرت بازگشتی، بازادغام اقتصادی - اجتماعی، نیت مهاجرتی، مهاجرت دوباره، بازگشت‌کنندگان افغانستانی.

مقدمه

جنگ‌های داخلی و بین‌المللی، خشونت و جابجایی‌های جمعیتی در کنار عوامل دیگری مانند بلایای طبیعی، پروژه‌های عمرانی و... به بیجاشدن بسیاری از مردم در سراسر دنیا انجامیده است به طوری که مسأله پناهندگان و آوارگان به یکی از مسائل جدی پیش روی جامعه بین‌الملل تبدیل شده است. با اینکه مسأله مهاجرت طی نیمه دوم قرن بیستم از اهمیت بسیاری برخوردار گشت و تحقیقات بسیاری درباره آن صورت گرفت، اما مسأله پناهندگان و آوارگان تا همین اواخر کمتر مورد توجه محققین قرار گرفت. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی با توجه به تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌وجودآمده در کشورهای اروپای غربی، پناهنده عملاً به یک مسأله تبدیل شد به طوری که راه حل برای آن یکی از اولویت‌های دولتهای مختلف قرار گرفت. سه راه برای پناهندگان در نظر گرفته شد: ادغام در جامعه میزبان، اسکان مجدد، و بازگشت به کشور مبدأ (شافر^۱ ۱۹۹۴؛ بیکول^۲ ۱۹۹۶). ویژگی این گفتمان قراردادن فرد پناهنده در چارچوبی بود که در آن، هر فرد محدود به یک موقعیت فیزیکی خاص می‌باشد. در واقع اصل و خاستگاه هر فرد ریشه در خاکی دارد که در آن به دنیا آمده است. از این رو، راه حل طبیعی معضل پناهندگان (و البته مهاجران) بازگشت آنها به کشور مبدأ تلقی می‌شد. در دهه ۱۹۹۰ میلادی چندین بازگشت جمعی به کشورهای پناهنده صورت گرفت. مثلاً در یکی از بازگشت‌های جمعی بزرگ، در بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، حدود ۱,۷ میلیون نفر

1 Schaffer

2 Bakewell

پناهنده موزامبیک از شش کشور همجوار این کشور به وطن خود بازگشتند (UNHCR, 1996). کشورهای کامبوج، افغانستان، اریتره، سومالی، برونئی، لیبیا و چند مورد دیگر از جمله کشورهایی بودند که در این دوره بازگشت‌های جمعی گسترده‌ای را تجربه نمودند (بلک و جنت^۱ ۲۰۰۶). با این حال، اغلب این تجربیات شکست خوردند به نحوی که بسیاری از بازگشت‌کنندگان پس از اقامت کوتاه یا بلندمدت در کشور خاستگاه پس از مدتی به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی نامناسب دوباره اقدام به مهاجرت (به کشور میزبان سابق یا کشورهای دیگر) کردند؛ و در واقع بازگشت‌های تجربه‌شده پایدار نبودند. در ادبیات مهاجرت بازگشتی، پایداری بازگشت پناهندگان و بیجاشدگان بر برقراری امنیت و ثبات سیاسی، بهبود روابط میان دولت و مردم و اعتماد کلی به تلاش‌های دولت برای بازسازی و توسعه در جوامع پساجنگ دلالت دارد. از همین رو، فهم چرایی شکست بسیاری از تجربه‌های بازگشت جمعی در دوره معاصر برای یافتن راه حلی پایدار برای پرداختن به مسئله پناهندگان بسیار اهمیت دارد، به خصوص اگر این امر را در بستر وقایع بین‌المللی حاضر در نظر بگیریم. آغاز قرن بیست و یک نیز با اتفاقاتی همچون یازده سپتامبر، تجاوز امریکا به افغانستان و عراق، فروپاشی دولت لیبی، بهار عربی و بحران سوریه همراه بود، به نحوی که رقم پناهندگان در طی ۱۵ سال ابتدایی قرن بیست و یک به میزان بی‌سابقه‌ای رشد یافت.

افغانستان یکی از کشورهایی است که طی سه دهه گذشته یکی از بالاترین میزان پناهندگان خارج شده در دنیا را داشته است. دوره‌های متعدد ناآرامی و جنگ داخلی در این کشور سبب شده که آوارگان و بیجاشدگان داخلی و پناهندگان بسیاری در خارج به جای بگذارد. با سرنگونی طالبان و استقرار دولت جدید در سال ۱۳۸۱ بازگشت وسیع پناهندگان افغانستانی از دو کشور ایران و پاکستان طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ رخ داد (محمودیان ۱۳۸۶)، اما پس از سال ۱۳۸۵ با بدتر شدن اوضاع امنیتی کشور در کنار عوامل دیگر، بازگشت‌ها به شدت کاهش یافتند و مهاجرت‌ها به خارج از کشور دوباره شدت گرفتند. در سال ۱۳۹۴، همزمان با موج مهاجرت پناهندگان سوری به سوی اروپا، رقم بالایی از افغانستانی‌ها نیز به طور غیرقانونی راهی اروپا شدند. بر این اساس، این مقاله بر آن است که با توجه به نتایج پیمایشی در سال ۱۳۹۴

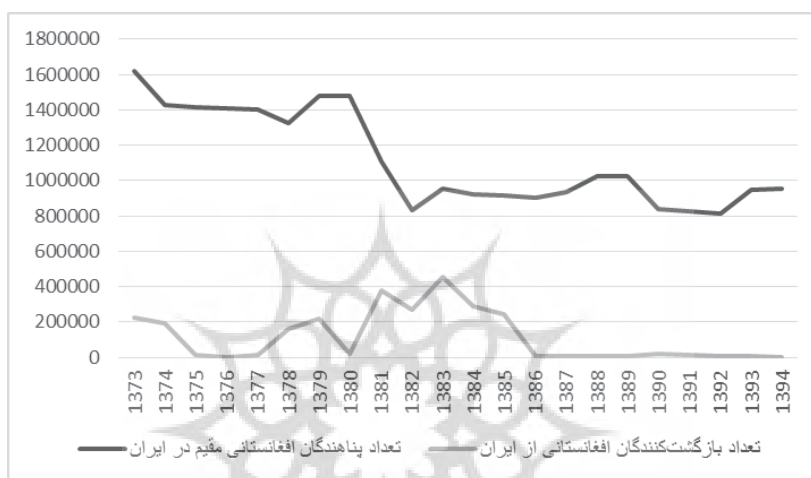
خصوص وضعیت بازادغام اقتصادی - اجتماعی بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران، به بررسی تمایل به ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره در میان بازگشت‌کنندگان افغانستانی و عوامل جمعیتی و زمینه‌ای مؤثر بر آن را بررسی کند. سؤالات اصلی این مقاله بدین شرح است:

۱. بازگشت‌کنندگان افغانستانی که از ایران به کشورشان بازگشته‌اند، چه قصدی نسبت به ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره در آینده نزدیک دارند؟
۲. عوامل جمعیتی، زمینه‌ای و سطوح بازادغام آنها در افغانستان چه اثری بر ماندن یا مهاجرت دوباره آنها دارند؟ از آنجایی که روند مهاجرت‌ها به خارج از افغانستان ادامه دارد و ایران همچنان یکی از کشورهای مقصد برای مهاجران و پناهندگان افغانستانی به شمار می‌رود، پرداختن به این موضوع حاضر می‌تواند در شناسایی عوامل اثرگذار در ناپایداری بازگشت‌ها و مهاجرت دوباره بازگشت‌کنندگان به ایران یا کشور ثالث و نیز در سیاست‌گذاری‌های مربوط به بازگشت‌های داوطلبانه و اجباری از ایران کمک بسیار کند.

زمینه مهاجرتی

در سال ۱۳۸۰، پس از سقوط طالبان، جامعه جهانی به دنبال بازگرداندن صلح و ثبات به افغانستان بود. حضور نیروهای بین‌المللی و کمک‌های خارجی به جنگ داخلی پایان داد. بلافاصله میلیون‌ها پناهنده از ایران و پاکستان به کشور بازگشتند. روند سیاسی برای خلق و تصویب قانون اساسی به آرامی پیش رفت و برای اولین بار در تاریخ افغانستان انتخاباتی مردمی برای تعیین ریاست جمهوری برگزار شد. مبالغ زیادی برای بازسازی کشور از سوی جامعه جهانی تعهد داده شد. تمام اینها سبب شدند که پناهندگان افغانستانی در کشورهای همسایه پس از سال‌ها جنگ و آشوب، چشم‌اندازی روشن پیش روی خود و جامعه‌شان ببینند. از همین رو، شور و شوق بسیاری در میان جمعیت پناهنده افغانستانی، به خصوص در ایران، برای بازگشت به کشور ایجاد شد. در سال ۱۳۸۲، توافقنامه سه‌جانبه‌ای در ۲۹ بند بین ایران و افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد امضا و طرحی برای بازگشت داوطلبانه پناهندگان افغانستانی از ایران روی دست گرفته شد. همانطور که در نمودار ۱ آمده، بازگشت‌ها از سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ به اوج خود رسید و بیش از ۷۰۰ هزار پناهنده افغانستانی تحت برنامه داوطلبانه

بازگشت از ایران به کشورشان بازگشتند (عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۱). گروهی نیز به طور خودانگیخته و خارج از برنامه بازگشت داوطلبانه به کشور بازگشتند. این جریان طی سال‌های بعد با روند کُندتری ادامه یافت، اما از سال ۱۳۹۰ به بعد روند بازگشت تقریباً متوقف شد.



نمودار ۱. تعداد پناهندگان افغانستانی در ایران و بازگشت‌کنندگان از ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ تا

۱۳۹۴

Source: United Nations High Commissioner for Refugees (www.unhcr.org)

دولت افغانستان و جامعه بین‌الملل در عین غافلگیر شدن از موج عظیم بازگشت، این اتفاق را قدمی در راستای مشروعیت‌بخشی به دولت جدید افغانستان تلقی کردند. گذشته از آن، به خاطر نابودی زیرساخت‌های اقتصادی کشور و ماهیت توسعه‌نیافته آن در حوزه‌های مختلف، امید بسیاری به کمک و نقش بازگشت‌کنندگان در بازسازی و توسعه کشور می‌رفت. در عمل نیز، بسیاری از بازگشت‌کنندگان از جمله تحصیل‌کردگان در بخش‌های مختلف دولتی و غیردولتی مشغول به کار شدند و در بازسازی کشور خود نقش گرفتند. در سال‌های ابتدایی، به دلیل سرازیر شدن کمک‌های مالی بین‌المللی بازار کار خوبی برای بازگشت‌کنندگان و غیربازگشت‌کنندگان وجود داشت به طوری که یکی از عوامل اصلی تمایل به بازگشت در میان افراد، یافتن و جستجوی کار بهتر بود. این وضعیت اما دوام نیافت. از حدود سال ۱۳۸۵ به بعد،

وضعیت امنیتی کشور رو به وخامت گذاشت و طالبان دوباره از نو در ولایات حاشیه‌ای کشور قدرت گرفت. در ابتدا جنگ‌های پراکنده و پس از سال ۱۳۹۰ عملیات‌های گسترده طالبان در ولایات مختلف بسیاری از مناطق را برای مردم ناامن ساخت. در کنار آن، مسأله خروج نیروهای نظامی بین‌المللی از افغانستان در سال ۱۳۹۳، احتمال قدرت گرفتن دوباره طالبان و گروه‌های بنیادگرا را بالاتر برد و پیشاپیش اثری منفی بر اقتصاد و اجتماع افغانستان گذاشت (کاستیلیو^۱ ۲۰۱۲: ۵). تنش‌های سیاسی در میان مقامات دولت افغانستان همچنان ادامه دارد و روز به روز بیشتر می‌شود. وضعیت اقتصادی و بازار کار کشور که در ابتدای روی کار آمدن دولت پساطالبان رو به بهبود گذاشته بود، به خاطر همین عوامل بدتر شد و حتی بسیاری از پروژه‌های عمرانی و مدنی، که منبع اصلی شغل و درآمد برای مردم از جمله بازگشت‌کنندگان به شمار می‌رفتند، به حال تعلیق درآمدند. در کل، ناامنی، قدرت گرفتن دوباره طالبان (و به تازگی داعش)، بی‌ثباتی سیاسی و وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی چشم‌اندازی نه چندان روشن پیش روی مردم افغانستان گذاشته است. مهاجرت‌های دو سال اخیر به اروپا خود شاهدهی بر این مدعا است.

در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، به دنبال بحران سوریه و موج عظیم پناهندگان سوری به سوی اروپا، وضعیتی پیش‌بینی‌ناشده و غافلگیرکننده پیش آمد که طی آن، رقم بالایی از پناهجویان افغانستانی از افغانستان، ایران، پاکستان و دیگر جاها نیز با موج فوق همراه شدند و به سوی اروپا شتافتند به طوری که پس از سوری‌ها، دومین موج بزرگ جمعیت پناهجویان در اروپا را طی سال‌های مذکور افغان‌ها تشکیل می‌دهند. این وضعیت سبب سردرگمی جامعه بین‌الملل در خصوص افغانستان و پناهجویان آن شد چرا که برخلاف سوری‌ها، افغان‌ها دارای دولتی منتخب و مستقر هستند و از نظر بسیاری از دولت‌های اروپایی، آنها را نمی‌توان تحت عنوان پناهنده جای داد. از سوی دیگر، بسیاری از ناظران و کارشناسان از جمله خود افغانستانی‌ها بر این عقیده‌اند که دولت در تأمین امنیت جانی و مالی اتباع خود ناتوان است و کشور عملاً در وضعیت جنگی به سر می‌برد.

افغانستانی‌هایی که در این موج اقدام به مهاجرت کرده‌اند طیف وسیعی را با انگیزه‌های مختلف دربرمی‌گیرند و نمی‌توان آنها را تحت دسته و انگیزه‌ای واحد جمع کرد. در واقع ماهیت

این مهاجرت‌ها بر متفاوت بودن افراد و انگیزه‌های‌شان استوار است. یکی از گروه‌هایی که در میان مهاجران اخیر افغانستانی به سوی اروپا بیش از همه خودنمایی می‌کند، بازگشت‌کنندگانی هستند که طی سال‌های قبل از ایران یا پاکستان به افغانستان بازگشته بودند و اکنون، با فرصت پیش‌آمده، اقدام به مهاجرت دوباره می‌کنند. مسأله مهاجرت دوباره این افراد از این رو اهمیت دارد که از یک سو میزان و شدت آن تا حد زیادی بازتاب‌دهنده موفقیت یا شکست تجربه بازگشت به کشور خاستگاه می‌باشد و از سوی دیگر، چشم‌انداز بازسازی و توسعه کشور و پتانسیل‌های موجود را زیر سؤال می‌برد. مقاله حاضر سعی دارد تا ضمن بررسی ویژگی‌ها و الگوهای انطباق مهاجرین بازگشتی از ایران در افغانستان، امکان ماندن یا مهاجرت مجدد آنها از افغانستان را مورد کنکاش و جستجو قرار دهد. ابتدا مبانی نظری مهاجرت برگشتی بررسی می‌شود، و سپس با مروری بر ادبیات تحقیق، داده و روش تحقیق و نتایج تحقیق ارائه می‌گردد.

مبانی نظری

به طور کلی، در مورد مهاجرت بازگشتی پنج رویکرد نظری وجود دارد (کاسارینو^۱ ۲۰۰۴؛ سترانا و تونا^۲ ۲۰۱۴). رویکرد نئوکلاسیک‌ها و اقتصاد جدید مهاجرت نیروی کار که بر ابعاد اقتصادی مهاجرت بازگشتی در سطوح فردی یا خانوار، و رویکرد شبکه اجتماعی در سطح میانی تمرکز دارند و رویکرد ساختارگرایی و فراملی‌گرایی به ابعاد کلان مهاجرت بازگشتی می‌پردازند. رویکرد نئوکلاسیک^۳ هرچند بر مفهوم تفاوت دستمزد بین نواحی فرستنده و گیرنده و نیز انتظارات مهاجر مبنی بر کسب درآمدهای بالاتر در کشورهای میزبان استوار است، اما مهاجرت بازگشتی را به مثابه نتیجه‌ای از تجربه شکست‌خورده مهاجرت تلقی می‌کند که در آن خواسته‌ها و امیدهای موردانتظار برآورده نشده است. یعنی در این رویکرد، مهاجران کار در برآورد هزینه‌های مهاجرت و درآمدهای کسب‌شده دچار اشتباه شده‌اند. همچنین این رویکرد، برخلاف رویکرد اقتصاد جدید نیروی کار، مهاجران را به مثابه افرادی در نظر می‌گیرد که نه فقط به دنبال بیشینه‌سازی درآمدهای‌شان هستند، بلکه مدت ماندن‌شان را در خارج طولانی می‌کنند

1 Cassarino

2 Setrana et al.

3 Neo-Classic approach

تا اسکان دائم را به دست آورده و خانواده‌شان را نیز نزد خود بیاورند. در این چارچوب، بازگشت صرفاً به خاطر تجربه شکست‌خورده مهاجرت، بر حسب درآمدهای موردانتظار، استخدام و مدت ماندن رخ می‌دهد (کاسارینو، ۲۰۰۴: ۲۵۵).

در رویکرد اقتصاد جدید مهاجرت نیروی کار^۱، مهاجرت بازگشتی به مثابه خروجی منطقی یک «راهبرد ارزیابی‌شده» تلقی می‌گردد که در سطح خانوار مهاجر تعریف و از کسب موفقیت‌آمیز اهداف ناشی می‌شود. به گفته استارک^۲ (۱۹۹۱: ۱۱؛ به نقل از کاسارینو ۲۰۰۴) این رویکرد، «تمرکز نظریه مهاجرتی را از استقلال فردی... به وابستگی متقابل انتقال می‌دهد؛ یعنی به سطح خانواده یا خانوار. در این رویکرد، بازگشت نتیجه طبیعی تجربه موفق در خارج است که مهاجران به اهداف‌شان (یعنی درآمدهای بالا و انباشت پس‌انداز) دست یافته‌اند و بخشی از درآمدشان را به خانواده‌شان می‌فرستند (کاسارینو ۲۰۰۴: ۲۵۶).

رویکرد ساختاری^۳ هم به اهمیت شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشور مبدأ تأکید دارد، نه تنها به مثابه عوامل عمده در تصمیم به بازگشت، بلکه همچنین به مثابه عوامل تأثیرگذار بر توانایی مهاجران بازگشتی به استفاده از مهارت‌ها و منابعی که در خارج کسب کرده‌اند. این رویکرد، برخلاف اقتصاد جدید و نئوکلاسیک، موفقیت تجربه مهاجرت در خارج را به مثابه عاملی کلیدی در تصمیم به بازگشت تلقی نمی‌کند؛ در عوض بر بهره‌وری مهاجران بازگشتی پس از رسیدن‌شان به جامعه مبدأ تأکید دارند. آنها می‌گویند که اگر شکاف بین هنجارها و ارزش‌های آنها و هنجارها و ارزش‌های جامعه مبدأ بسیار زیاد باشد، بازگشت‌کنندگان شاید نتوانند بازادغام شوند و در نتیجه، تصمیم به مهاجرت دوباره بگیرند. در رویکرد فراملی‌گرایی^۴، بازگشت پایان یک چرخه مهاجرتی نیست، بلکه بخشی از سیستم چرخشی روابط و تبادلات اجتماعی و اقتصادی است که بازادغام مهاجران را تسهیل می‌بخشد، در حالی که دانش، اطلاعات و عضویت را انتقال می‌دهد. طبق این رویکرد، مهاجران بازادغام را توسط ملاقات‌های دوره‌ای از خانه آماده می‌سازند. آنها پیوندهای قوی خود را با خانه حفظ کرده و به طور

1 New economics of labor migration approach

2 Stark

3 Structural approach

4 Transnational approach

دوره‌ای، وجوهی را برای خانواده‌شان می‌فرستند. در این رویکرد، مهاجران در هنگام بازگشت قادرند در مورد جایگاه‌شان در جامعه مذاکره کنند. بازگشت‌کنندگان در هر دو سطح اجتماعی و حرفه‌ای با مشکلات بازادغام روبرو می‌شوند. با این حال، حفظ تماس منظم با خانواده و نیز تحرک‌های رفت و برگشت (که تحرک فراملی را نشان می‌دهند) بازگشت بهتر و سازمان‌یافته‌تر را ممکن می‌کند. اینگونه، هویت‌های فراملی‌ای شکل گرفته و تقویت می‌شوند که رفتارها و انتظارات بازگشت‌کنندگان را شکل می‌دهند. در این هویت‌ها، فرد هم به سرزمین مبدأ و هم به سرزمین مقصد علاقه‌مند است. این ادراک‌ها بر تصمیم به بازگشت و روند بازادغام تأثیر می‌گذارند، زیرا معنایی فراهم می‌کنند که دارای پس‌زمینه‌ای اجتماعی و تاریخی است (کاسارینو ۲۰۰۴؛ صادقی و عباسی شوازی، ۱۳۹۵).

در رویکرد شبکه اجتماعی^۱ بازگشت‌کنندگان افرادی حامل منابع ملموس و ناملموس هستند. در اینجا نیز افراد پیوندشان را با مکان‌های سابق اسکان‌شان در کشورهای دیگر حفظ می‌کنند. لیکن این پیوندها نتیجه مستقیم مشترک‌بودن مشخصه‌های مورد اشاره در رویکرد فراملی‌گرایی نیست. بلکه پیوندها بازتاب‌دهنده تجربه مهاجرتی هستند که می‌تواند کمکی مهم برای اقدامات و طرح‌های بازگشت‌کننده در خانه فراهم کنند. منابع مورد نیاز برای تضمین بازگشت به خانه نیز از الگوهای روابط بین فردی ریشه می‌گیرند که ممکن است از تجربیات گذشته مهاجرتی فرد نشأت بگیرند. در رویکرد حاضر، مهاجران اقتصادی یا پناهندگان، حال متخصص باشند یا نه، به مثابه بازیگران اجتماعی تلقی می‌شوند که می‌توانند راه خود را برای تضمین بازگشت‌شان به خانه بیابند و در پویایی‌های شبکه‌های فرامرزی شرکت کنند. شبکه‌های اجتماعی که در آن، بازگشت‌کنندگان شرکت می‌ورزند، سیستم‌هایی از روابط اجتماعی را تشکیل می‌دهند که ممکن است مبنای مشترک یا انجمنی داشته باشند. شبکه‌های اجتماعی به روابط طولانی‌مدت بین اعضای شبکه ارجاع دارد، کسانی که تبادل روابطشان تحت تأثیر محتوای روابطشان است. سیستم‌های روابط اجتماعی به گروهی منتخب از بازیگران اشاره می‌کند که روابطشان بر حسب عضویت انجمنی تعریف و مشخص می‌شود. نظریه شبکه دو سطح مطالعه را موجب می‌شود: نخست مهاجران بازگشتی به مثابه بازیگران اجتماعی تلقی

1 Social network approach

می‌شوند که در مجموعه‌ای از انشعاب‌های رابطه‌ای اشتراک دارند. با تحلیل رویه عضویت شبکه، عناصر دیگر تحلیل بر کثرت اشتراک‌های این بازیگران و نیز انواع سازمانی که بر رفتارهای آنها تأثیرگذارند، تأکید می‌کنند. دوم، ساختارهای شبکه‌ای متفاوت فرصت‌ها (در بستری معین)، گرایش‌ها و راهبردهای مختلفی پیش می‌کشند. علایق و منابع بازیگران از همین چشم‌انداز منتج می‌شود و در عین حال شبکه دوام می‌یابد. از همین روست که شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی فرامرزی به لحاظ الگوهای سازمانی، اهداف و شکل‌بندی از روابط فراملی تفاوت دارند (کاسارینو ۲۰۰۴: ۲۶۵ - ۲۶۸).

پیشینه تحقیق

موضوع مهاجرت بازگشتی طی سال‌های گذشته از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار گشته، اما تحقیقات نظری و تجربی کمتری در این حوزه صورت گرفته است (مثلاً: کینگ^۱، ۱۹۷۸؛ ۱۹۸۵؛ لی^۲، ۱۹۷۴؛ لانگ و هانسسن^۴، ۱۹۷۵؛ فینت و براونینگ^۵، ۱۹۷۲؛ ملش^۶، ۱۹۸۰؛ ریچموند^۷، ۱۹۶۸؛ تورن^۸، ۱۹۷۸؛ برنارد و کومیتاس^۹، ۱۹۷۸؛ مالتمن^{۱۰}، ۱۹۸۰؛ استراخان^{۱۱}، ۱۹۸۰؛ سائز و داویلا^{۱۲}، ۱۹۹۲؛ توماس^{۱۳}، ۲۰۰۸؛ رندال و دیگران^{۱۴}، ۲۰۱۱؛ صادقی و عباسی‌شوازی، ۱۳۹۵). در این میان تحقیقات معدودتری نیز به بحث بازادغام بازگشت‌کنندگان پس از بازگشت می‌پردازند (مثلاً: اتوکورولا^{۱۵}، ۱۹۹۰؛ آروولو^۱، ۲۰۰۰؛ استپوتات^۲، ۲۰۰۴؛ پاتر^۳، ۲۰۰۵؛ کاون^۴، ۲۰۰۸؛ بنگستون و همکاران^۵، ۲۰۱۳؛ چوبانیا^۶، ۲۰۱۳؛ سترانا و تونا^{۱۴}، ۲۰۱۴).

- 1 King
- 2 White
- 3 Lee
- 4 Long and Hansen
- 5 Feindt and Browning
- 6 Gmelch
- 7 Richmond
- 8 Toren
- 9 Bernard and Comitas
- 10 Moltmann
- 11 Strachan
- 12 Saenz and Davila
- 13 Thomas
- 14 Rendall et al.
- 15 Athukorala

علیرغم بحث‌ها و تلاش‌های بسیار برای فهم بازگشت و تفسیرهای متعدد از آن، فهم ما در خصوص پایداری بازگشت‌ها همچنان مبهم است. یکی از مهمترین دلایل آن نیز نادیده گرفتن این موضوع توسط محققانی است که در حوزه مهاجرت بازگشتی کار می‌کنند. در واقع، با وجود پیدایش ادبیاتی درباره بازگشت داوطلبانه اتباع کشورهای جهان سوم، ظهور و اجرای توافقات دوجانبه بین کشورهای فرستنده و پذیرنده، پیوند بین مهاجرت بین‌المللی و توسعه اقتصادی در کشورهای مبدأ و...، به خاطر فقدان داده‌های کمی مورد نیاز در حجم کلان، صورت‌بندی بازگشت‌ها به ندرت قابل سنجش و قیاس بوده است (کاسارینو، ۲۰۰۴). گذشته از آن، در مطالعات مربوط به بازگشت، بیشتر اوقات به دو موضوع پرداخته می‌شود: تصمیم به بازگشت (و عوامل تأثیرگذار بر آن)؛ و خود روند بازگشت به کشور مادری (هاموند^۷، ۱۹۹۹: ۲۲۷). به همین خاطر، توجه کمتری به مراحل بعدی بازگشت، یعنی تلاش بازگشت‌کنندگان برای بازادغام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در نواحی بازگشت‌شده و اثر آنها بر تصمیم به مهاجرت دوباره صورت می‌گیرد. نادیده‌انگاری یا کم‌توجهی به فهم زندگی پس از بازگشت، یکی از دلایل بروز این تصور نادرست است که با بازگشت فیزیکی چرخه مهاجرتی پایان می‌پذیرد. باید به خاطر داشت که بازگشت پایدار زمانی رخ می‌دهد که فرد بازگشت‌کننده در روندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور خاستگاه دوباره ادغام شده و احساس کند که به محیطی امن و پایدار بازگشته است، در غیر این صورت، فرد بازگشت‌کننده دوباره به فکر مهاجرت می‌افتد.

در خصوص مهاجرت بازگشتی به افغانستان نیز تحقیقات متعددی صورت گرفته است که عمدتاً بر روند بازگشت و تصمیم‌گیری آن تمرکز می‌کنند (جزایری، ۲۰۰۲؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۵؛ عباسی شوازی و گلنیزبروک^۸، ۲۰۰۶؛ عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸؛ بیالزیک^۹، ۲۰۰۸؛ منسوتی^۱، ۲۰۰۸؛ عباسی شوازی و صادقی، ۲۰۱۱؛ هیوگو، عباسی شوازی و

1 Arowolo

2 Steputat

3 Potter

4 Kaun

5 Bengtson et al.

6 Chobnyan

7 Hommond

8 Glazebrook

9 Bialczyk

صادقی^۲، ۲۰۱۲؛ صادقی و عباسی‌شوازی، ۱۳۹۵). تحقیقات معدودی نیز به بازادغام بازگشت‌کنندگان افغانستانی و پایداری بازگشت‌شان می‌پردازند. مثلاً تورتون و مارسدن^۳ (۲۰۰۲) بر عوامل سیاسی تأثیرگذار بر سیاست جامعۀ بین‌الملل نسبت به بازادغام پناهندگان بازگشت‌کننده در افغانستان تمرکز می‌کنند و برخلاف بسیاری از تحقیقات دیگر در سایر نقاط دنیا، به مسائل اجرایی و مدیریت کمک‌ها نمی‌پردازد. تورتون و مارسدن بر این باورند که سیاست پناهندگی بین‌الملل نهایتاً توسط اهداف سیاسی دولت‌های ثروتمند و صنعتی تعیین می‌شود و اگر این مسأله به دقت مورد توجه قرار نگیرد، امکان آن می‌رود که کمک‌های جامعۀ بین‌الملل به مثابه ابزار یک نظام استعمارگر تلقی گردد. اینها در بررسی خود قدم‌هایی عملی را برای برخی مسائل در این حوزه ارائه می‌دهند: اختصاص بودجه برای توسعه زیرساختی جهت کاهش شکاف بین کمک‌ها و توسعه و تضمین پایداری بازگشت؛ باید مبالغ تعهدشده دولت‌های بین‌المللی پرداخته شوند؛ آیساف^۴ باید گسترش یافته و سربازانش به تمام ۳۲ ولایت افغانستان فرستاده شوند؛ منابع مالی و انسانی به بازگشت‌کننده باید ادامه یابد و اطلاعات کافی در مورد محل بازگشت پناهنده فراهم آید؛ بودجه‌های خاصی باید داده شود تا کمیساریا بتواند کار حمایتی خود را گسترش دهد و تقویت کند؛ بودجه بیشتری برای تحقیقات کمی دربارهٔ تصمیم‌گیری پناهنده و شبکه‌های فراملی و منطقه‌ای آنها باید اختصاص یابد.

کرانفیلد^۵ (۲۰۱۱) هم در تحقیق خود، به مسأله پایداری بازگشت‌ها و تداوم جریان جابجایی‌های فرامرزی می‌پردازد و تلاش می‌کند به این سوالات پاسخ دهد: (۱) آیا وضعیت بازگشت‌کنندگان در افغانستان بهتر می‌شود یا بدتر؟ (۲) آیا افغانستان پس از جریان ورودی بازگشت‌کنندگان وضعیتش بهتر می‌شود یا بدتر؟ (۳) شرایط زندگی و معیشت بازگشت‌کنندگان تا چه حد بر پیوندهای اقتصادی با کشورهای همسایه وابسته است؟ وی نتیجه می‌گیرد که باید پذیرفت بازگشت‌ها به معنای کلاسیک آن راه حل نهایی نیستند و جریان‌های مهاجرتی همچنان ادامه دارند (و این امر، اتفاق بدی نیست)؛ باید تصدیق کرد که جابجایی یک قاعده است نه

1 Monsutti

2 Hugo, G, Abbasi-Shavazi. M & Sadeghi, R.

3 Turton and Marsden

4 International Security Assistance Force (ISAF) in Afghanistan

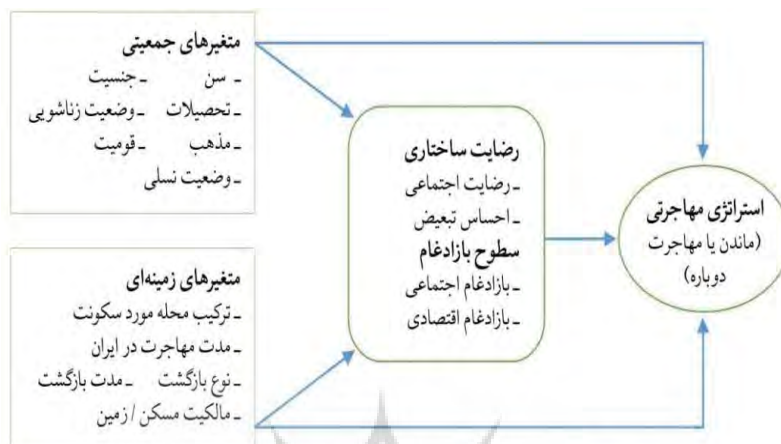
5 Kronenfeld

استثنا و در این راستا، جابجایی‌ها بهتر است تنظیم و نظارت شوند؛ باید شیوه‌هایی برای تضمین حقوق پناهندگان و بازگشت‌کنندگان در چارچوب حقوق بشر در نظر گرفته شوند؛ باید بر راهبردهای توسعه در هر دو سوی مرز تأکید گردد. توجه به این موارد، بنیان بهتری برای نظارت و هنجارمندسازی عبور و مرور فراوان فرامرزی و نیز توسعه منطقه فراهم خواهد کرد.

مک کلسکی^۱ (۲۰۰۲) نیز در ابتدا به مفهوم بازگشت می‌پردازد و بر اهمیت ثبات سیاسی به مثابه یکی از پیش‌شرط‌های بازگشت موفق تأکید می‌کند. وی نظامی‌گری را از عوامل منفی تأثیرگذار بر ثبات سیاسی می‌خواند و با توجه به مورد افغانستان، مسائل مربوط به نظامی‌گری و نقش آن در پایداری بازگشت‌ها را به بحث می‌گیرد. از نگاه وی، برای بازگشت موفق و پایدار پناهندگان و مهاجران افغانستانی به کشورشان، نخست باید ثبات در این کشور حاکم شود و برای ایجاد ثبات نیز، باید فرهنگ نظامی‌گری را از میان مردم افغانستان برچید.

بررسی ادبیات تحقیق در خصوص مهاجرت بازگشتی به خوبی نشان می‌دهد که مسأله پایداری بازگشت‌ها و تعیین‌کننده‌های آن کمتر مورد توجه بوده است. این مقاله بر آن است که با تکیه بر داده‌های پیمایش صورت گرفته در خصوص سطوح بازادغام اقتصادی - اجتماعی بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران، به بررسی اثر این عوامل بر نیت مهاجرتی آنها بپردازد.

بدین ترتیب، رویکردهای فوق هر کدام نگاه خود را به مهاجرت بازگشتی دارند، اما هیچکدام به تنهایی نمی‌توانند چارچوبی جامع برای بررسی مهاجرت بازگشتی و پایداری آنها به دست دهند. از همین رو، برای آنکه بتوان به تحلیلی مناسب‌تر از مسأله پایداری بازگشت‌ها در افغانستان دست یافت، این مقاله از مدل نظری - تحلیلی استفاده می‌کند که صادقی و عباسی‌شوازی (۱۳۹۵) بر مبنای استدلال‌های سه رویکرد نظری نئوکلاسیک، ساختاری و ادغام اجتماعی طراحی کرده‌اند. مدل مذکور تلاش می‌کند اثر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای و نیز ادغام و رضایت ساختاری را بر روند تصمیم‌گیری برای استراتژی مهاجرتی بررسی کند. از آنجایی که این مدل برای مهاجران و پناهندگان در کشور میزبان است، در مقاله حاضر اثر سطوح بازادغام اجتماعی و اقتصادی بازگشت‌کنندگان در جامعه افغانستان به عنوان عوامل ساختاری در کنار رضایت ساختاری به مدل افزوده می‌شود تا تصویری جامع‌تر از نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان به دست آید (شکل ۱).



شکل ۱. مکانیسم اثرگذاری عوامل جمعیتی - اجتماعی بر ماندن یا مهاجرت دوباره

نمودار ۱. تعداد پناهندگان افغانستانی در ایران و بازگشت‌کنندگان از ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۴

با توجه به زمینه‌های نظری و تجربی تحقیق، فرضیه‌ها به شرح زیر طراحی و آزمون گردید:

- عوامل جمعیتی بر نیت بازگشت‌کنندگان در خصوص ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره اثر دارند؛ به نحوی که گروه‌های سنی مسن‌تر، مردان، کم‌سوادان، متأهلان، اهل تسنن، پشتون‌ها و متولدین افغانستان تمایل بیشتری برای ماندن در افغانستان دارند.
- عوامل زمینه‌ای بر نیت بازگشت‌کنندگان در خصوص ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره اثر دارند؛ به نحوی که آنهایی که در محله‌های عمدتاً بازگشت‌کننده‌نشین ساکنند، آنهایی که مدت زیادی تجربه اقامت در ایران دارند، آنهایی که مدت کمتری از بازگشت‌شان به افغانستان می‌گذرد، آنهایی که به صورت اجباری بازگشته‌اند و آنهایی که صاحب زمین یا مسکن نیستند، تمایل بیشتری برای مهاجرت دوباره به ایران یا کشوری ثالث دارند.
- رضایت ساختاری و سطح بازادغام نیز بر استراتژی مهاجرتی افراد تأثیر می‌گذارد؛ به نحوی که آنانی که رضایت اجتماعی بالا و احساس تبعیض کم دارند، تمایل کمتری برای مهاجرت دوباره نشان می‌دهند. همچنین، آنهایی که سطوح پایینی از بازادغام اجتماعی و اقتصادی را تجربه می‌کنند، تمایل بیشتری برای مهاجرت دوباره دارند.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این مقاله «پیمایش نمونه‌ای» است و داده‌های آن از پیمایشی به دست آمده‌اند که در سال ۱۳۹۴ در خصوص وضعیت بازادغام اقتصادی - اجتماعی بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران به کشورشان انجام شد. در این پیمایش، جمعیت هدف بازگشت‌کنندگان افغانستانی ۱۸ سال به بالا بودند که تجربه مهاجرت به ایران را داشته‌اند و طی سال‌های گذشته، از این کشور به سه شهر کابل، مزار شریف و هرات بازگشته بودند. پاسخگویان در مناطق مختلف شهرهای مذکور ساکن بودند و برای دسترسی بدان‌ها از روش گلوله‌برفی^۱ استفاده شد. باید توجه داشت که گزینش تصادفی از میان جمعیت بازگشت‌کنندگان، با توجه به نحوه توزیع آنها در میان جمعیت غیر بازگشت‌کننده، ممکن نیست. از همین رو، نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با رعایت تنوع جنسیتی، قومی، تحصیلی و وضعیت زناشویی صورت گرفت.

پرسشنامه طراحی شده در این پیمایش شامل چهار بخش می‌شد: مشخصات جمعیتی، تجربه مهاجرتی (زندگی قبل از مهاجرت، زندگی در حین مهاجرت، بازگشت)، وضعیت اقتصادی و وضعیت اجتماعی در افغانستان. همچنین سؤالاتی در خصوص قصد افراد مبنی بر ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره به ایران یا کشوری ثالث پرسیده شد.

در خصوص قصد و نیت مهاجرتی که همان متغیر وابسته است، سه گزینه ماندن در افغانستان (کد ۰)، مهاجرت دوباره به ایران یا کشور ثالث (کد ۱)، و نمی‌دانم، بستگی به شرایط دارد (کد ۲) در نظر گرفته شد. متغیرهای مستقل شامل متغیرهای جمعیتی، زمینه‌ای، بازادغام اقتصادی و اجتماعی و رضایت ساختاری می‌شوند. متغیرهای جمعیتی شامل سن، جنس، قومیت، مذهب، تحصیلات، وضعیت ازدواجی و محل تولد می‌شوند. عوامل زمینه‌ای به بستر محله‌ای، مدت اقامت در ایران، نوع بازگشت (داوطلبانه یا اجباری)، مدت بازگشت و مالکیت مسکن یا زمین اشاره دارند.

متغیرهای بازادغام اجتماعی و اقتصادی شامل سه سطح پایین، متوسط و بالا می‌شوند که هر کدام به ترتیب، بر مبنای ۱۵ و ۲۲ گویه اندازه‌گیری شده‌اند. برای سنجش بازادغام اجتماعی و اقتصادی، ابتدا گویه‌های طراحی شده همسو گردیدند به نحوی که گزینه ۱ بر سطح پایین، گزینه

۲ بر سطح متوسط و گزینه ۳ بر سطح بالای بازادغام دلالت داشت. پس از به دست آوردن پاسخ‌ها، به هر کدام از آنها نمره‌ای داده شد، بدین ترتیب که پاسخ‌های مربوط به سطح کم نمره ۱، پاسخ‌های مربوط به سطح متوسط نمره ۲ و پاسخ‌های مربوط به سطح زیاد نمره ۳ گرفتند. سپس نمره‌های هر فرد به گویه‌های ابعاد مختلف در هر کدام از بازادغام اجتماعی و اقتصادی جمع گردید و افراد بر حسب نمره به دست آمده در یکی از سطوح مربوطه جای گرفتند. برای تعیین پایایی گویه‌های طراحی شده برای بررسی سطوح بازادغام، از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. بر اساس نتایج آن، ضریب به‌دست‌آمده برای گویه‌های مربوط به بازادغام اقتصادی برابر با (۰/۶۶) و برای گویه‌های مربوط به بازادغام اجتماعی برابر با (۰/۸۷) به دست آمد که بیانگر آن است که گویه‌ها از همسانی درونی قابل قبولی در سنجش شاخص برخوردار بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش

پس از پایان جمع‌آوری داده‌ها، ۴۲۵ پرسشنامه جمع‌آوری شد و سپس تجربه مهاجرتی افراد، بازادغام اقتصادی و اجتماعی آنها مورد بررسی قرار گرفت. ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان در جدول ۱ آمده‌اند. بر این اساس، در میان نمونه مورد بررسی، ۵۴ درصد پاسخگویان مرد و مابقی زنان هستند. بیشترین تعداد پاسخگویان در گروه‌های سنی ۱۸ - ۲۴ ساله و ۲۵ - ۳۴ ساله قرار دارند. بیش از نیمی از پاسخگویان بین صنف نهم تا دوازدهم (دوره متوسطه) یا بالاتر از آن سواد دارند. ۵۷ درصد نیز متأهل هستند. حدود ۶۲ درصد پاسخگویان شاغل تمام وقت یا پاره وقت هستند. ۵۲ درصد متولد افغانستان و ۴۵ درصد متولد ایران می‌باشند. همچنین، حدود ۷۰ درصد پاسخگویان ساکن شهر کابل می‌باشند.

جدول ۱. توزیع درصدی ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی، ۱۳۹۴

ویژگی‌های جمعیتی	فرآوانی	درصد
سن	۱۸ - ۲۴	۲۶,۲
	۲۵ - ۳۴	۳۴,۷
	۳۵ - ۴۴	۲۱,۲
	۴۵ +	۱۷,۹

ادامه جدول ۱. توزیع درصدی ویژگی‌های جمعیتی نمونه مورد بررسی، ۱۳۹۴

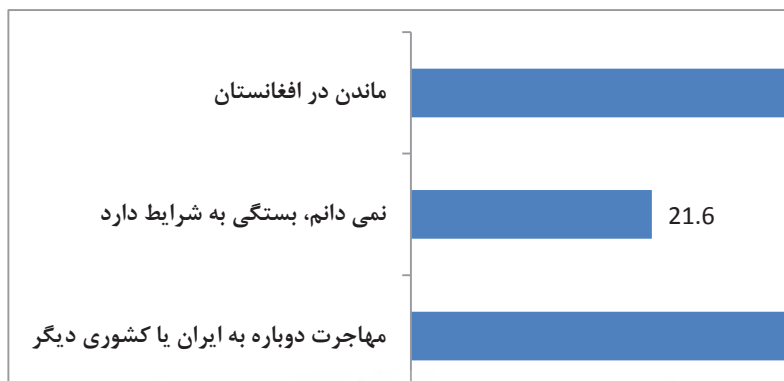
ویژگی‌های جمعیتی	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۲۸
	زن	۱۹۷
قومیت	پشتون	۵۸
	هزاره	۲۱۱
	تاجیک	۱۲۰
	سایر	۳۶
	بیسواد	۳۶
تحصیلات	خواندن و نوشتن	۵۱
	تا صنف پنجم	۳۲
	تا صنف نهم	۴۷
	تا صنف دوازدهم	۱۳۷
	تحصیلات دانشگاهی	۱۱۴
	تحصیلات حوزوی	۸
وضعیت تأهل	متاهل	۲۴۸
	مجرد	۱۵۳
	مطلقه	۹
	بیوه	۱۰
وضعیت شغلی	شاغل تمام وقت	۱۸۷
	شاغل پاره وقت	۸۶
	بیکار در جستجوی کار	۴۱
	بیکار در جستجوی کار نیست	۱۸
	دانشجو / محصل	۲۶
	خانه دار	۶۷
کشور محل تولد	افغانستان	۲۲۱
	پاکستان	۱۳
	ایران	۱۸۹
شهر محل سکونت	کابل	۲۹۳
	هرات	۶۱
	مزار شریف	۷۰
کل نمونه	۴۲۵	۱۰۰,۰

در خصوص تمایل به ماندن یا مهاجرت دوباره، نتایج نشان که ۳۲ درصد بازگشت‌کنندگان افغانستانی که از ایران به کشورشان بازگشته‌اند، تمایل زیادی برای ماندن در افغانستان دارند در حالی که ۲۸ درصد دیگر نیز تا حدودی تمایل برای ماندن دارند. تقریباً ۲۳ درصد بازگشت‌کنندگان اصلاً تمایلی برای ماندن در کشور ندارند و ۱۷ درصد دیگر نیز تمایل کمی برای ماندن از خود نشان می‌دهند. از طرف دیگر، بیش از نیمی از بازگشت‌کنندگان تمایل زیاد و ۲۵ درصد تا حدی تمایل برای مهاجرت به ایران یا کشوری ثالث از خود نشان دادند. تنها ۱۳ درصد آنها هیچ تمایلی به مهاجرت به ایران یا کشوری ثالث ندارند.

جدول ۲. میزان تمایل بازگشت‌کنندگان افغانستانی به ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره

مهاجرت دوباره به ایران/کشور ثالث		ماندن در افغانستان		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۲,۹	۵۵	۲۲,۸	۹۷	اصلاً
۹,۹	۴۲	۱۷,۲	۷۳	کم
۲۴,۷	۱۰۵	۲۷,۸	۱۱۸	متوسط
۵۲,۵	۲۲۳	۳۲,۲	۱۳۷	زیاد
۱۰۰,۰	۴۲۵	۱۰۰,۰	۴۲۵	تعداد نمونه

در خصوص قصد و نیت بازگشت‌کنندگان در آینده نزدیک نسبت به ماندن یا مهاجرت دوباره، نتایج نشان داد که ۴۳ درصد پاسخگویان گفته‌اند که در افغانستان باقی خواهند ماند و برنامه‌ای برای مهاجرت دوباره ندارند. از آن سو، ۳۵ درصد پاسخگویان گفته‌اند که تمایل یا تصمیم به مهاجرت دوباره به ایران یا کشوری ثالث را دارند. در این میان، ۲۲ درصد هم کسانی هستند که در خصوص برنامه آینده خود تصمیم قطعی نگرفته‌اند و منتظر هستند تا ببینند شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به چه گونه پیش خواهد رفت و بر اساس آن تصمیم خواهند گرفت (شکل ۲).



شکل ۲. توزیع درصدی پاسخگویان بر حسب برنامه مهاجرتی در آینده نزدیک

برای آنکه بتوان اثر عوامل جمعیتی و زمینه‌ای را بر نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان سنجد، از آزمون‌های دومتغیره (خی دو) و چندمتغیره (رگرسیون لجستیک چندوجهی) استفاده شد. بر اساس نتایج آزمون دومتغیره، تمام عوامل جمعیتی رابطه‌ای معنادار با نیت مهاجرتی دارند. در میان بازگشت‌کنندگان افغانستانی که از ایران به کشورشان بازگشته‌اند، گروه سنی ۴۵ ساله و بالاتر، مردان، پشتون‌ها، سنی‌ها، آنانی که صرفاً سواد خواندن و نوشتن دارند، متأهل‌ها و متولدین افغانستان تمایل بیشتری برای ماندن در افغانستان دارند. در مقابل، تمایل به مهاجرت دوباره در میان جوان‌های ۱۸ - ۲۴ ساله، زنان، هزاره‌ها، شیعیان، سیکل‌ها و دیپلمه‌ها، مجردان و متولدین ایران بیشتر مشاهده می‌شود.

جدول ۳. نتایج آزمون دومتغیره رابطه متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان

افغانستانی (%)

متغیرها	ماندن در افغانستان	مهاجرت دوباره	مردد	جمع درصد	تعداد نمونه	آزمون کای اسکوئر
گروه سنی***	۳۴,۰	۴۴,۷	۲۱,۳	۱۰۰,۰	۹۴	Chi-square: ۲۵/۶۴۹ Phi: ۰/۲۶۷
	۳۲,۴	۴۰,۳	۲۷,۳	۱۰۰,۰	۱۳۹	
	۵۰,۰	۲۲,۲	۲۷,۸	۱۰۰,۰	۷۲	
	۶۱,۸	۳۰,۹	۷,۳	۱۰۰,۰	۵۵	

ادامه جدول ۳. نتایج آزمون دومتغیره رابطه متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان

افغانستانی(%)

متغیرها	ماندن در افغانستان	مهاجرت دوباره	مردد	جمع درصد	تعداد نمونه	آزمون کای اسکوئر
جنس*	مرد	۴۵,۱	۳۳,۲	۲۱,۷	۱۰۰,۰	Chi-square: ۴/۸۵۶
	زن	۳۳,۳	۴۲,۱	۲۴,۶	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۱۱۶
قومیت***	پشتون	۶۸,۶	۱۷,۶	۱۳,۷	۱۰۰,۰	Chi-square: ۳۳/۷۲۹
	هزاره	۲۸,۵	۴۶,۵	۲۵,۰	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۳۰۶
	تاجیک	۴۲,۳	۳۱,۷	۲۶,۰	۱۰۰,۰	
	دیگر	۵۸,۸	۲۶,۵	۱۴,۷	۱۰۰,۰	
مذهب***	شیعه	۳۳,۰	۴۲,۰	۲۵,۰	۱۰۰,۰	Chi-square: ۱۳/۷۴۴
	سنی	۵۲,۳	۲۸,۲	۱۹,۵	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۱۹۵
تحصیلات***	بیسواد	۵۰,۰	۳۳,۳	۱۶,۷	۱۰۰,۰	Chi-square: ۵۰/۶۱۸
	خواندن و نوشتن	۸۴,۴	۱۲,۱	۳,۰	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۳۷۴
	تا کلاس پنجم	۵۰,۰	۳۰,۰	۲۰,۰	۱۰۰,۰	
	تا کلاس نهم	۴۷,۴	۴۴,۷	۷,۹	۱۰۰,۰	
	دیپلم	۳۶,۴	۴۱,۵	۲۲,۰	۱۰۰,۰	
	دانشگاهی	۲۶,۷	۳۸,۳	۳۵,۰	۱۰۰,۰	
	حوزوی	۶۲,۵	۱۲,۵	۲۵,۰	۱۰۰,۰	
وضعیت زناشویی**	متاهل	۴۸,۱	۳۰,۸	۲۱,۰	۱۰۰,۰	Chi-square: ۱۰/۳۴۴
	مجرد	۳۱,۳	۴۳,۱	۲۵,۷	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۱۷۰
محل تولد***	افغانستان	۵۳,۷	۲۸,۴	۱۷,۹	۱۰۰,۰	Chi-square: ۱۴/۲۸۷
	ایران	۳۳,۵	۴۱,۰	۲۵,۶	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۱۹۹
ترکیب همسایگان***	بازگشت‌کننده	۲۸,۹	۴۴,۴	۲۶,۷	۱۰۰,۰	Chi-square: ۱۹/۴۲۲
	غیر بازگشت‌کننده	۵۴,۶	۲۹,۸	۱۵,۶	۱۰۰,۰	Phi: ۰/۲۳۲
	هر دو	۳۴,۶	۳۷,۷	۲۷,۷	۱۰۰,۰	

ادامه جدول ۳. نتایج آزمون دومتغیره رابطه متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان

افغانستانی (%)

متغیرها	ماندن در افغانستان	مهاجرت دوباره	مردد	جمع درصد	تعداد نمونه	آزمون کای اسکوئر
مدت اقامت در ایران**	کمتر از ۵ سال	۴۱,۲	۲۷,۵	۳۱,۴	۱۰۰,۰	۵۱
	بین ۵ تا ۱۰ سال	۶۳,۶	۲۷,۳	۹,۱	۱۰۰,۰	۳۳
	بین ۱۱ تا ۲۰ سال	۳۲,۲	۴۱,۴	۲۶,۴	۱۰۰,۰	۱۷۴
	بیشتر از ۲۰ سال	۴۸,۵	۳۵,۰	۱۶,۵	۱۰۰,۰	۱۰۳
نوع بازگشت ^{n.s.}	داوطلبانه	۴۲,۰	۳۵,۳	۲۲,۵	۱۰۰,۰	۳۰۷
	اجباری	۳۵,۲	۴۰,۷	۲۴,۱	۱۰۰,۰	۵۴
مدت بازگشت*	کمتر از ۵ سال	۳۸,۴	۳۲,۹	۲۸,۸	۱۰۰,۰	۷۳
	بین ۵ تا ۱۰ سال	۳۱,۳	۴۷,۳	۲۱,۴	۱۰۰,۰	۱۱۲
	بین ۱۱ تا ۱۵ سال	۴۷,۷	۳۰,۱	۲۲,۲	۱۰۰,۰	۱۵۳
	بیشتر از ۱۵ سال	۴۷,۱	۳۵,۳	۱۷,۶	۱۰۰,۰	۱۷
مالکیت خانه / زمین ^{n.s.}	بله	۴۵,۷	۳۲,۳	۲۲,۰	۱۰۰,۰	۱۶۴
	نه	۳۷,۱	۳۹,۶	۲۳,۴	۱۰۰,۰	۱۹۷
رضایت ساختاری***	کم	۲۳,۳	۵۳,۳	۲۳,۳	۱۰۰,۰	۹۰
	متوسط	۴۲,۳	۳۳,۰	۲۴,۷	۱۰۰,۰	۲۱۵
	زیاد	۶۴,۳	۲۱,۴	۱۴,۳	۱۰۰,۰	۵۶
احساس تبعیض***	بله	۲۷,۴	۴۶,۳	۲۶,۲	۱۰۰,۰	۱۶۵
	نه	۵۲,۳	۲۷,۹	۱۹,۸	۱۰۰,۰	۱۹۶

ادامه جدول ۳. نتایج آزمون دومتغیره رابطه متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان افغانستانی (%).

متغیرها	ماندن در افغانستان	مهاجرت دوباره	مردد	جمع درصد	تعداد نمونه	آزمون کای اسکوئر
سطوح بازادغام اقتصادی**	کم	۳۴,۷	۳۰,۶	۱۰۰,۰	۱۴۴	Chi-square: ۱۵/۴۹۵
	متوسط	۳۹,۹	۴۱,۲	۱۰۰,۰	۱۵۳	
	بالا	۵۹,۳	۲۵,۴	۱۰۰,۰	۵۹	Phi: ۰/۲۰۹
سطوح بازادغام اجتماعی***	کم	۱۹,۰	۵۴,۰	۱۰۰,۰	۱۰۰	Chi-square: ۶۳/۱۹۵
	متوسط	۳۳,۶	۴۱,۳	۱۰۰,۰	۱۴۳	
	بالا	۶۸,۹	۱۵,۳	۱۰۰,۰	۱۱۸	Phi: ۶۵/۶۱۷

نکته: ns غیرمعنادار. * معنادار در سطح ۰/۰۵. ** معنادار در سطح ۰/۰۱. *** معنادار در سطح ۰/۰۰۱.

در میان عوامل زمینه‌ای، دو متغیر نوع بازگشت (داوطلبانه / اجباری) و مالکیت خانه و زمین فاقد رابطه معنادار با نیت مهاجرتی بودند. در خصوص سایر عوامل زمینه‌ای، آنانی که در محلاتی با ترکیب عمدتاً بازگشت‌کننده ساکنند، کسانی که تجربه مهاجرتی طولانی‌تری در ایران دارند، آنانی که مدت بازگشت‌شان به افغانستان بین ۵ تا ۱۰ سال است، کسانی که رضایت ساختاری کم و احساس تبعیض دارند، و در نهایت آنانی که سطوح بازادغام اقتصادی و اجتماعی پایینی را تجربه کرده‌اند، تمایل بیشتری به مهاجرت دوباره نشان می‌دهند.

در تحلیل چندمتغیره از آزمون رگرسیون لجستیک چندوجهی استفاده شد زیرا متغیر وابسته اسمی و چندگزینه‌ای بود. مقوله مرجع «تمایل به ماندن در افغانستان» در نظر گرفته و بر اساس متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای به برآورد احتمال مهاجرت دوباره به ایران یا کشور ثالث پرداخته شد. همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، اثر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای در سه مدل بررسی گردید. در مدل ۱ تأثیر متغیرهای جمعیتی و در مدل ۲ تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بررسی شد. در مدل ۳، اثر همه متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای با هم بررسی گردید. بر اساس نتایج به دست آمده، در مقایسه با ماندن در افغانستان، احتمال مهاجرت دوباره در میان هزاره‌ها بیشتر از پشتون‌ها، کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند بیشتر از بیسوادها، مجردها بیشتر از متأهل‌ها،

کسانی که در محلاتی با ترکیب بازگشت‌کننده یا هر دو گروه ساکنند بیشتر از محلاتی با ترکیب غیربازگشت‌کننده، کسانی که به طور اجباری بازگشته‌اند بیشتر از کسانی که به طور داوطلبانه بازگشته‌اند، کسانی که رضایت ساختاری پایین دارند بیشتر از کسانی که رضایت ساختاری بالا دارند، و آنانی که سطوح بازادغام اجتماعی پایین و متوسطی را تجربه کرده‌اند، بیشتر از کسانی که بازادغام بالایی را تجربه کرده‌اند، می‌باشد.

به علاوه، همانطور که در جدول ۴ مشخص است، در مقایسه با ماندن در افغانستان، احتمال مردد بودن در بین هزاره‌ها و تاجیک‌ها بیشتر از پشتون‌ها، کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند بیشتر از بیسوادها، مجردها بیشتر از متأهل‌ها، کسانی که در محلات با ساکنان بازگشت‌کننده و هر دو گروه ساکنند بیشتر از کسانی که در محلات عمدتاً با ساکنان غیربازگشت‌کننده ساکنند، آنانی که بیشتر از ۲۰ سال در ایران مهاجر بوده‌اند کمتر از کسانی که ۵ سال در ایران مهاجر بوده‌اند، آنانی که رضایت ساختاری کمی دارند بیشتر از کسانی که رضایت ساختاری بالایی دارند، کسانی که احساس تبعیض می‌کنند بیشتر از کسانی که احساس تبعیض نمی‌کنند، و کسانی که سطوح بازادغام پایینی را تجربه کرده‌اند بیشتر از کسانی که سطوح بازادغام بالایی را تجربه کرده‌اند می‌باشد.

به طور کلی می‌توان گفت از میان متغیرهای جمعیتی، قومیت، تحصیلات و وضعیت زناشویی به طور معناداری گزینه‌ها و نیت‌های مهاجرتی بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بازگشت‌کنندگان پشتون نسبت به دیگر قومیت‌ها تمایل بیشتری برای ماندن دارند و ترجیح می‌دهند در افغانستان زندگی کنند، در حالی که هزاره‌ها تمایل زیادی را برای مهاجرت دوباره به ایران یا کشوری ثالث نشان می‌دهند. همچنین هزاره‌ها و تاجیک‌ها، در مقایسه با پشتون‌ها، هر دو نسبت به ماندن در افغانستان یا مهاجرت دوباره تردید دارند و منتظر هستند تا بسته به شرایطی که در کشور پیش می‌آید، تصمیم خود را نسبت به ماندن یا مهاجرت دوباره بگیرند. سطح تحصیلات متغیر دیگری است که بر نیت مهاجرتی تأثیر گذاشته است. آنانی که سطح تحصیلات دانشگاهی دارند تمایل بیشتری به مهاجرت دوباره از خود نشان می‌دهند. از آن سو، بیسوادها و کسانی که سطح سواد پایین‌تری دارند ماندن در افغانستان را بیشتر ترجیح می‌دهند. همچنین تردید در خصوص برنامه آینده برای ماندن در افغانستان در میان

آنانی که سطح تحصیلات دانشگاهی دارند، بیشتر به چشم می‌خورد. در خصوص وضعیت زناشویی نیز، مجردها چندان به زندگی در افغانستان علاقه ندارند و ترجیح می‌دهند به کشوری ثالث مهاجرت کنند. همچنین میزان تردید در میان آنها نسبت به نیت مهاجرتی و ماندن در افغانستان بیشتر است. در مقابل، متأهلان نه تنها تمایل بیشتری برای ماندن در افغانستان دارند، بلکه تردید کمتری نسبت به نیت مهاجرتی خود و ماندن در افغانستان از خود نشان می‌دهند.

در میان متغیرهای زمینه‌ای و ساختاری نیز، ترکیب همسایگان، مدت اقامت در ایران، نوع بازگشت، رضایت ساختاری، احساس تبعیض، و سطوح بازادغام اجتماعی اثر معناداری بر نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان داشتند. بازگشت‌کنندگانی که عمدتاً در محلاتی با ساکنان بازگشت‌کننده یا ترکیبی از بازگشت‌کننده و غیر بازگشت‌کننده ساکن بودند، تمایل بیشتری برای مهاجرت دوباره دارند. همچنین این دو گروه تردید بیشتری نسبت به ماندن در افغانستان دارند. از آن سو، کسانی که در محلاتی با ساکنان عمدتاً غیربازگشت‌کننده ساکنند، بیشتر ترجیح می‌دهند در افغانستان بمانند و به زندگی خود ادامه دهند. تجربه مهاجرتی و مدت زمانی که فرد بازگشت‌کننده در مهاجرت به سر برده است، از دیگر متغیرهایی است که رابطه‌ای معنادار با نیت مهاجرتی دارد. در میان بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران، آنانی که بین ۵ تا ۱۰ سال یا بیش از ۲۰ سال تجربه زندگی در ایران را دارند، تردید کمتری نسبت به ماندن در افغانستان دارند در حالی که آنانی که کمتر از ۵ سال در ایران زندگی کرده‌اند، تردید بیشتری نسبت به نیت مهاجرتی خود دارند. نوع بازگشت متغیر دیگری است که رابطه‌ای معنادار با نیت مهاجرتی نشان داده است. کسانی که به صورت اجباری به وطن بازگشت داده شده‌اند تمایل بیشتری برای مهاجرت دوباره دارند اما کسانی که به صورت داوطلبانه بازگشته‌اند، از آنجایی که سرمایه مالی و انسانی لازم برای بازگشت خود فراهم آورده‌اند، مقدمات بیشتری برای ادغام دوباره در جامعه افغانستان فراهم آورده‌اند و بنابراین تمایل کمتری برای مهاجرت دوباره از خود نشان می‌دهند.

عوامل ساختاری از دیگر مواردی بود که در تحلیل مذکور روابط معناداری با نیت مهاجرتی داشتند. این عوامل معمولاً فرافردی و خارج از کنترل فرد بازگشت‌کننده هستند و اثر مؤثری بر بازادغام در جامعه افغانستان دارند. رضایت ساختاری یکی از این عوامل است که هر چه کمتر

ادامه جدول ۴. تأثیر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای بر احتمال مهاجرت دوباره بازگشت‌کنندگان افغانستانی

متغیرها		مهاجرت دوباره (در مقایسه با ماندن در افغانستان)			وضعیت مردم (در مقایسه با ماندن در افغانستان)		
		مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳
مذهب	شیعه	۱,۳۶۴		۰,۷۶۰	۰,۵۰۲		۰,۵۱۴
	سنی (R)						
تحصیلات	خواندن و نوشتن	۰,۲۴۵*		۰,۴۰۰	۰,۰۴۲*		۰,۰۷۵*
	تا کلاس پنجم	۱,۰۲۹		۱,۵۴۸	۰,۸۲۱		۱,۷۱۶
	تا کلاس نهم	۱,۵۲۹		۳,۷۲۶	۰,۲۷۸		۰,۶۴۴
	دیپلم	۱,۴۳۸		۲,۴۰۶	۰,۷۵۳		۱,۴۴۳
	دانشگاهی	۱,۴۷۱		۵,۱۰۴*	۰,۱۶۳		۶,۳۷۲**
	حوزوی	۰,۱۸۱		۰,۷۷۴	۰,۸۵۳		۳,۳۵۸
	بیسواد (R)						
وضعیت زناشویی	مجرد	۱,۶۲۵		۲,۰۵۱*	۱,۴۸۲		۲,۲۲۸*
	متاهل (R)						
محل تولد	افغانستان	۰,۹۶۳		۱,۲۵۳	۱,۳۶۷		۰,۹۴۳
	ایران (R)						
ترکیب همسایگان	بازگشت‌کننده	۲,۷۶۷*		۲,۱۱۷*	۲,۳۴۷*		۲,۲۲۰*
	هر دو	۱,۹۹۷*		۲,۳۲۴*	۲,۴۶۱*		۲,۵۱۱*
	غیربازگشت‌کننده (R)						
مدت اقامت در ایران	بیشتر از ۲۰ سال	۰,۴۱۹		۰,۵۱۸	۰,۱۷۷**		۰,۱۴۱**
	بین ۱۱ تا ۲۰ سال	۱,۴۵۲		۱,۸۲۹	۰,۷۶۱		۰,۷۳۸
	بین ۵ تا ۱۰ سال	۰,۸۸۵		۱,۱۳۸	۰,۱۸۱*		۰,۱۸۰*
	کمتر از ۵ سال (R)						
نوع بازگشت	داوطلبانه	۰,۵۰۸		۰,۳۷۴*	۰,۷۲۹		۰,۴۵۲
	اجباری (R)						
مدت بازگشت	بیشتر از ۱۵ سال	۰,۶۳۹		۱,۹۲۱	۰,۴۴۹		۱,۰۴۴
	بین ۱۱ تا ۱۵ سال	۰,۶۳۲		۰,۷۹۴	۰,۱۸۵		۰,۵۹۴
	بین ۵ تا ۱۰ سال	۱,۳۸۳		۱,۸۸۷	۰,۴۵۴		۰,۹۵۶
	کمتر از ۵ سال (R)						

ادامه جدول ۴. تأثیر متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای بر احتمال مهاجرت دوباره بازگشت‌کنندگان افغانستانی

وضعیت مردد (در مقایسه با ماندن در افغانستان)			مهاجرت دوباره (در مقایسه با ماندن در افغانستان)			متغیرها	
مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱	مدل ۳	مدل ۲	مدل ۱		
۱,۲۴۱	۱,۱۸۹		۰,۷۷۱	۰,۹۵۹		بله	مالکیت خانه / زمین
						(R) نه	
۴,۱۹۱**	۲,۴۹۴		۳,۰۷۹*	۲,۹۶۵*		کم	رضایت
۲,۱۳۰	۱,۳۲۵		۰,۹۷۹	۰,۸۱۷		متوسط	ساختاری
						زیاد (R)	
۲,۵۹۴**	۱,۶۰۶		۱,۸۱۵	۱,۷۲۸*		بله	احساس تبعیض
						(R) نه	
۲,۳۳۵	۲,۰۹۰		۱,۶۷۱	۱,۲۳۸		کم	سطوح بازادغام اقتصادی
۱,۲۴۱	۱,۴۱۶		۲,۱۴۵	۱,۸۶۳		متوسط	
						بالا (R)	
۵,۸۶۱***	۷,۷۷۲***		۹,۵۶۹***	۱۳,۹۱۵***		کم	سطوح اجتماعی
۳,۲۱۳**	۳,۶۲۶***		۴,۶۸۱***	۵,۸۸۵***		متوسط	
						بالا (R)	
	مدل ۳		مدل ۲		مدل ۱	برازش مدل	
	۰,۴۴۶		۰,۳۲۹		۰,۲۴۴	Pseudo R-Square	
	۰,۵۰۵		۰,۳۷۲		۰,۲۷۶	Cox and Snell Nagelkerke	

نکته: (R) گروه مرجع؛ ns غیر معنادار. * معنادار در سطح ۰/۰۵. ** معنادار در سطح ۰/۰۱. *** معنادار در سطح ۰/۰۰۱.

نتیجه‌گیری

مهاجرت پناهندگان در دهه‌های اخیر و بازگشت‌شان به کشور خاستگاه از اهمیت روزافزونی برخوردار گشته است. در این میان، افغانستان به عنوان کشوری که در نتیجه دهه‌ها جنگ و

آشوب داخلی تولیدکننده یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های پناهنده در دنیا بوده است، موردی خاص است و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بدین خاطر که علیرغم تجربه دو موج بزرگ بازگشت جمعی پناهندگان افغانستانی در ابتدای دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، همچنان یکی از بالاترین جمعیت‌های پناهنده را در جهان داراست. به دنبال برقراری دولت جدید در سال ۲۰۰۲م، امید آن می‌رفت که به تدریج ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور قدرت گرفته و امنیت و ثبات در آن برقرار گردد اما نه تنها اینگونه نشد، بلکه موج جدید فعالیت‌های شبه‌نظامیان طالب و اخیراً داعش، بیش از پیش جنگ، خشونت و ناامنی را در کشور فراگیر ساخته است. از همین رو، به دنبال موج پناهندگان سوری در سال ۲۰۱۵ به سوی اروپا، رقم قابل توجهی از مردم افغانستان و نیز پناهندگان افغانستانی در ایران و پاکستان با موج مذکور همراه شدند و راهی اروپا گشتند.

در بسیاری از تحلیل‌ها، علت این مهاجرت‌ها را به امنیت و نبود فرصت‌های شغلی ارتباط می‌دهند در حالی که باید توجه داشت ماهیت مهاجرت‌های مذکور بسیار پیچیده و ترکیبی از علت‌های مختلف می‌باشد. در میان این مهاجران، بازگشت‌کننده‌های بسیاری به چشم می‌خورند که در طول سال‌های گذشته از ایران یا پاکستان به افغانستان بازگشته بودند اما پس از تجربه زندگی در افغانستان، دوباره از کشور مهاجرت کردند. این تحقیق تلاش کرد تا با بررسی نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان افغانستانی از ایران به بخشی از این پیچیدگی پردازد و عوامل تأثیرگذار بر نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان را بررسی نماید. اهمیت مسأله بازگشت‌کنندگان و پایداری بازگشت آنها زمانی روشن می‌شود که به نقش و سرمایه انسانی آنها در توسعه کشور و ارتقای زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توجه گردد.

با این حال، بر اساس نتایج به دست آمده، بازگشت‌ها به افغانستان موفق نبوده و پایداری بازگشت‌ها زیر سؤال رفته است به طوری که نه تنها ۴۰ درصد این بازگشت‌کننده‌ها تمایل چندانی برای ماندن در افغانستان ندارند بلکه بیش از نیمی از آنها، تمایل بسیار بالایی برای مهاجرت دوباره از افغانستان از خود نشان داده‌اند. در خصوص نیت مهاجرتی برای آینده نیز، ۳۶ درصد پاسخگویان به دنبال مهاجرت به ایران یا کشوری ثالث هستند.

از میان متغیرهای جمعیتی و زمینه‌ای، قومیت، تحصیلات، وضعیت زناشویی، ترکیب همسایگان و مدت مهاجرت در ایران اثری معنادار بر نیت مهاجرتی بازگشت‌کنندگان داشتند. با این حال، بیشترین تأثیر را عوامل ساختاری داشتند. هر چه رضایت ساختاری بالاتر و احساس تبعیض کمتر باشد، فرد بازگشت‌کننده تمایل بیشتری برای ماندن در افغانستان خواهد داشت. نکته جالب توجه، بر خلاف تحقیقات قبلی (تورتون و مارسدن ۲۰۰۲؛ استیوتات ۲۰۰۴؛ IOM 2015) سطوح بازادغام اقتصادی رابطه‌ای معنادار با نیت مهاجرتی نداشت. در مقابل، همانطور که تحقیقات قبلی نشان داده‌اند (مانند: کینگ ۱۹۸۶؛ سترانا و تونا ۲۰۱۴؛ و کوثر و کوشمایند ۲۰۱۵)، سطوح بازادغام اجتماعی اثر قابل توجهی بر نیت مهاجرتی داشتند به نحوی که هر چه سطح بازادغام اجتماعی فرد کمتر می‌شد، تمایل به ماندن در افغانستان نیز کاهش می‌یافت.

از همین رو، می‌توان گفت تجربه بازگشت به افغانستان تجربه‌ای شکست‌خورده است که در آن، بسیاری از بازگشت‌کنندگان نه تنها به خاطر عوامل فردی و زمینه‌ای، بلکه به خاطر عوامل ساختاری و شرایط نامناسب امنیتی و اقتصادی قصد مهاجرت دوباره دارند. بر اساس گزارش بررسی افغانستان در سال ۲۰۱۵، نگرانی‌های در حال افزایشی به خاطر ناامنی و مشکلات اقتصادی در افغانستان وجود دارد (بنیاد آسیا، ۲۰۱۵). در نتیجه، هر گونه سیاست‌گذاری در خصوص بازگشت پناهندگان افغانستانی از ایران به کشورشان باید این واقعیت را در نظر بگیرند که در حال حاضر، بزرگ‌ترین مانع در برابر بازادغام بازگشت‌کنندگان به افغانستان، شرایط ساختاری نامناسب در حوزه‌های آموزش، بهداشت، اشتغال، وضعیت اقتصادی، ناامنی و امید پایین به بهبود اوضاع و همچنین رضایت اجتماعی پایین از شرایط، وجود تبعیض و عدم پذیرش مهاجران بازگشته در جامعه افغانستان است. تا زمانی که بازسازی در افغانستان اتفاق نیافتد و بسترهای مناسب از سوی دولت و اجتماع افغانستان برای پذیرش اجتماعی بازگشت‌کنندگان از ایران فراهم نگردد، بازگشت تجربه‌ای شکست‌خورده برای فرد خواهد بود که در نتیجه آن، فرد به فکر مهاجرت دوباره به ایران یا کشوری ثالث خواهد افتاد.

منابع

- صادقی، رسول و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۵): بازگشت به وطن یا ماندن جوانان افغانستانی در ایران، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۹ - ۱۵۰.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶): مهاجرت افغان ها به ایران: تغییر در ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، شماره ۴، صص ۴۲ - ۶۹.
- Abbasi-Shavazi, M. & Sadeghi, R. (2014): 'Socio-Cultural Adaptation of second-generation Afghans in Iran', *International Migration*, Vol. online 10 January 2014.
- Abbasi-Shavazi, M. J. and Diana Glazebrook (2006): *Continued Protection, Sustainable Reintegration: Afghan Refugees and Migrants in Iran*, Afghanistan Research and Evaluation Unit, Briefing Paper Series.
- Abbasi-shavazi, M. Jalal and Rasoul Sadeghi (2011): "The Adaptation of Second-Generation Afghans in Iran: Empirical Findings and Policy Implications", Middle East Institute.
- Abbasi-Shavazi, M. Jalal et al. (2005): *Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad, Iran*, Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Arowolo, Oladele O. (2000): "Return Migration and the Problem of Reintegration", *International Migration*, Vol. 38 (5), pp. 59-82.
- Asia Foundation (2015). *Afghanistan in 2015: A Survey of the Afghan People*.
- Athukorala, Premachandra (1990): 'International Contract Migration and the Reintegration of Return Migrants: The Experience of Sri Lanka', *International Migration Review*, Vol. 24, No. 2, pp. 323-346.
- Bakewell, Oliver (1996): "Refugee Repatriation in Africa: Towards a Theoretical Framework?", Center for Development Studies, University of Bath.
- Bernard, Russell and Lambros Comitas (1978): "Greek Return Migration", *Current Anthropology*, Vol. 19, No. 3 (Sep., 1978), pp. 658-659.
- Bialczyk, Agata (2008): *Voluntary Repatriation' and the case of Afghanistan: A Critical Examination*, Refugee Studies Centre, University of Oxford.
- Black, Richard & Saskia Gent (2006): "Sustainable Return in Post-conflict Contexts," *International Migration*, Vol. 44, pp. 15-38.
- Cassarino, Jean-Pierre (2004): "Theorising Return Migration: The Conceptual Approach to Return Migrants Revisited", *International Journal on Multicultural Societies*, Vol. 6, No. 2, pp. 253-279.
- Castillejo, Clare (2012): *Regional implications of NATO withdrawal from Afghanistan: What role for the EU?*, Agora Asia-Europe, No. 4, February 2012, p. 5.
- Chobnyan, Haykanush (2013): *Return Migration and Reintegration Issues: Armenia*, CARIM-East RR 2013/03, Robert Schuman Center for Advanced Studies, San Domenico di Fiesole (FI): European University Institute.
- Feindt, Waltraut and Harley L. Browning (1972): "Return Migration: Its Significance in an Industrial Metropolis and an Agricultural Town in Mexico", *The International Migration Review*, Vol. 6, No. 2, Internal Migration in Latin America (Summer, 1972), pp. 158-165.
- Gmelch, George (1980): "Return Migration", *Annual Review of Anthropology*, Vol. 9, pp. 135-159.

- Hammond, Laura (1999): "Examining the Discourse of Repatriation: Towards a more Proactive Theory of Return Migration," *The End of the Refugee Cycle?*, Edited by: Ricahrd Black & Khalid Koser, Berghahn Books, 1999.
- Hugo, G, Abbasi-Shavazi. M & Sadeghi, R. (2012): 'refugee movement and development: Afghan refugees in Iran', *Migration and Development*, vol.1, No.2, pp. 261-279.
- Jazavery, Leila (2002): 'The migration-development nexus: Afghanistan Case Study', *International Migration*, Vol. 40 (5) SI 2/2002.
- King, Russell (1978): "Return Migration A neglected aspect of population geography", *Area*, Vol. 10, No. 3, pp. 175-182.
- Kronenfeld, Daniel A. (2011): *Can Afghanistan Cope with Returnees? Can Returnees Cope in Afghanistan? A Look at Some New Data*, Middle East Institute FRS (c).
- Lee, Anne S. (1974): "Return Migration in the United States", *The International Migration Review*, Vol. 8, No. 2, Special Issue: Policy and Research on Migration: Canadian and World Perspectives (Summer, 1974), pp. 283-300.
- Long, Larry H. and Kristin A. Hansen (1975): "Trends in Return Migration to the South", *Demography*, Vol. 12, No. 4 (Nov., 1975), pp. 601-614.
- McCleskey, Edward R. (2002): *Repatriation and Reintegration in Afghanistan; The Role of Demilitarisation*, MSt. In Forced Migration, Oxford University, April 2002.
- Moltmann, Gunter (1980): "American-German Return Migration in the Nineteenth and Early Twentieth Centuries", *Central European History*, Vol. 13, No. 4 (Dec., 1980), pp. 378-392.
- Monsutti, Alessandro (2008): "Afghan Migratory Strategies and the Three Solutions to the Refugee Problem", *Refugee Survey Quarterly*, Oxford University Press.
- Potter, Robert B. (2005): "Young, gifted and back: second-generation transnational return migrants to the Caribbean", *Progress in development studies*, 5:213-236.
- Rendall, Micahael S., Peter Brownell and Sarah Kups (2011): "Declining Return Migration From the United States to Mexico in the Late-2000s Recession: A Research Note", *Demography*, Vol. 48, No. 3 (August 2011), pp. 1049-1058.
- Richmond, Anthony H. (1968): "Return Migration from Canada to Britain", *Population Studies*, Vol. 22, No. 2 (Jul., 1968), pp. 263-271.
- Saenz, Rogelio and Alberto Davila (1992): "Chicano Return Migration to the Southwest: An Integrated Human Capital Approach", *The International Migration Review*, Vol. 26, No. 4 (Winter, 1992), pp. 1248-1266.
- Schaffer, Jessica (1994): "Repatriation and re-integration: durable solutions?", *Forced Migration Review*, no. 21.
- Setrana, Mary Boatemaa and Steve Tonah (2014): "Return Migrants and the Challenge of Reintegration: The Case of Kumasi, Ghana", *Irinkerindo: A Journal of African Migration*, Issue 7, June 2014, pp. 113-142.
- Stepputat, Finn (2004): Dynamics of return and sustainable reintegration in a 'mobile livelihoods' -perspective, DIIS Working Paper, No. 2004:10.
- Stark, O. (1991): *The Migration of Labor*, Cambridge, Basil Blackwell.
- Strachan, A. J. (1980): "Government Sponsored Return Migration to Guyana", *Area*, Vol. 12, No. 2 (1980), pp. 165-169.
- Thomas, Kevin J. A. (2008): "Return Migration in Africa and the Relationship between Educational Attainment and Labor Market Success: Evidence from Uganda", *The International Migration Review*, Vol. 42, No. 3 (Fall, 2008), pp. 652-674.

- Toren, Nina (1978): "Return Migration to Israel", *The International Migration Review*, Vol. 12, No. 1 (Spring, 1978), pp. 39-54.
- Turton, David and Peter Marsden (2002): *Taking Refugees for a Ride? The politics of refugee return to Afghanistan*, Afghanistan Research and Evaluation Unit, Issues Paper Series.
- UNHCR (1996): *Evaluation of UNHCR's Repatriation Operation to Mozambique*, Evaluation Reports, 1 February 1996, <http://www.unhcr.org/3ae6bcf90.html>.
- White, Paul (1985): "Return Migration", *Area*, Vol. 17, No. 1, p. 66.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی